

مقدمه‌ای بر ادبیات کودکان و نوجوانان

و افسانه‌های دلکش را به شنیدنیها و خواندنیهای کودکان ما افزود. در قرن چهارم هجری، همچنین، نخست دقیقی و بعد از او، فردوسی، اقدام به گردآوری و سپس بازسازی افسانه‌ها و اسطوره‌های ملی کردند؛ که سرانجام شاهنامه گران سنگ فردوسی، همچون منبعی جوشان و لایزال، تا قرن‌ها رونق بخش شب‌نشینی‌ها و نشستها و محفل انس شده و مجموعه‌ای از جنابترین و شنیدنی‌ترین آثار داستانی را در اختیار کودکان و نوجوانان این مرز و بوم قرار داد. کسایی مروزی، شاعر قرن پنجم هجری، در شعری، به طور خاص از «افسانه اطفال» نام برده است:

گذاشتیم و گذشتیم و بودنی همه بود؛
شدیم و شد سخن ما، فسانه اطفال.

همین بیت، به تنهایی اثبات‌کننده این موضوع است که در زمان او، «افسانه اطفال»، یک گونه (ژانر) شناخته شده و مشهور ادبی بوده است. یعنی کودکان، برای خود، دارای «ادبیات ویژه» بوده‌اند.

مولوی نیز در شعری، با روشنی تمام، بر همین امر صخه گذارده است:

کودکان افسانه‌ها می‌آورند
درج در افسانه‌شان صد سر و بند.
بسیاری از حکایتهای مثنوی، گرانقدر مولوی، صرف نظر از

ج. نشانه‌های موجود در متون کهن ادبی وجود انبوه داستانها، افسانه‌ها، حکایتهای مورد توجه و علاقه و استفاده کودکان و نوجوانان در دوران پس از اسلام، که اغلب آنها همچنان موجود استه و با بازنویسی به زبان امروزی، مورد استقبال بچه‌های این زمان نیز واقع می‌شود، به تنهایی برای اثبات این موضوع کافی است که پیشینه ادبیات کودک و نوجوان در کشور ما، بسیار قدیم‌تر از آتی است که برخی مدعیان غربی و پیروان آنان در داخل، ادعا کرده‌اند.

از همان نخستین سالیان پس از نفوذ و فراگیری اسلام در ایران، میراث عظیم ادبیات عامیانه، همچون گذشته، اصلی‌ترین و نخستین آثار مورد استفاده کودکان و نوجوانان کشور بود. این آثار، شفاهی بود و در دسترس همه قرار داشت. تا آنکه در قرن چهارم هجری، شخصی به نام ابو عبدالله جهشیاری، اقدام به جمع‌آوری و ثبت آنها کرد. اما پس از آنکه نزدیک به پانصد افسانه و داستان را گرد آورد اجل مهلتش نداد، و کار، ناتمام ماند. به این میراث گرانبها، حجمی عظیم از داستانهای شیرین قرآنی، سیره‌ها، مقاتل و حکایتهای و روایتهای اسلامی نیز اضافه شد؛ که در نوع خود، سخت بدیع بود.

با آغاز نهضت ترجمه در جهان اسلام، پنجه تنتره (کلیله و دمنه) مجدداً به زبان فارسی ترجمه شد، و منبعی غنی از حکایتهای

جنبه‌های عرفانی یا فلسفی‌شان، از جمله آثار داستانی جذاب برای کودکان و نوجوانان، در طول تاریخ کشور ما بوده‌اند. از این نمونه آثار، در طی قرون پس از اسلام، کم نبوده‌اند؛ اما چون در بخش تاریخ ادبیات کودک و نوجوان باید به آنها پرداخته شود؛ همچنین برای دور نشدن از اصل موضوع، از پرداختن به این آثار، خودداری می‌شود. برخی از این کتابها عبارت‌اند از: بخشهایی قابل توجه از «خمسۀ نظامی»، «مرزبان‌نامه»، «سندبادنامه»، «بوستان»، «گلستان»، «ملکستان»، «هزار و یک شب»، «فرج‌بعدالشمه» و «منطق‌الطیر».

ممکن است چنین به ذهن خطور کند که نثر و زبان این آثار دشوار است. بنابراین، امثال این کتابها قابل استفاده برای بچه‌ها نبوده‌اند. در پاسخ باید گفت: سختی زبان این آثار برای کودکان و نوجوانان امروزی لزوماً به این معنی نیست که برای بچه‌های قرنهای پیش هم دشوار یا لااقل به همین اندازه دشوار بوده است. ضمن آنکه، در گذشته، بخش اعظم آثار شعری و داستانی - حتی آثار مکتوب - به صورت شفاهی به کودکان و نوجوانان منتقل می‌گردیدند که در این انتقال، خود به خود، ساده و قابل فهم آنان می‌شد. اشاره‌ی جامی در مقدمه «بهارستان»، او، گویای وقوف ادیبان گذشته بر لزوم سادگی بیان در آثار مورد استفاده بچه‌هاست:

«و پوشیده نماند که طفلان نورسیده و کودکان رنج نادیده را از تعلم اصطلاحاتی که مانوس طبع و مالوف اسماع ایشان نیست به دل، بار وحشتی و بر خاطر غیاز دهشتی می‌نشینند. از برای تلطیف سر و تشجیح خاطر وی (۱)، گاه گاهی از کتاب گلستان که از انقاس متبرکه شیخ نامدار و استاد بزرگوار مصلح‌الدین سعدی شیرازی (رحمة الله تعالی) ... [سطری چند خواننده می‌شد]، در آن آئنه چنان در خاطر آمد که تبرکاً به انقاسه الشریفه و تتبعاً لاشعاره اللطیفه، ورقی چند بر آن اسلوب ساخته شود و جزوی چند بر آن عنوان پرداخته گردد، تا حاضران را داستانی باشد، و غایبان را ارمغانی (۲)».

که جوامع بشری تا پیش از قرن هجدهم میلادی دارای شناختی صحیح از کودکان و نوجوانان نبوده، و در نتیجه، فاقد ادبیاتی واقعی برای این گروه‌های سنی بوده‌اند، از اعتبار و سندیت تاریخی کافی بی‌بهره، و در نتیجه، باطل است. بخصوص اگر توجه داشته باشیم که پس از یک دوران طولانی غرور علمی فاجعه‌بار، اینک بسیاری از اندیش‌مندان خود غریب، به صف منتقدان پرشور فلسفه آموزش و پرورش و روانشناسی خود پیوسته، و جنبه‌هایی اساسی از آن راه، به زیر سوال برده‌اند. با این تفصیلهای، اینک می‌توان به طرح اهداف، اصول، و در نهایت، تعریف ادبیات کودکان و نوجوانان پرداخت.

اهداف ادبیات کودکان و نوجوانان

اهداف اصلی

۱. شکوفا ساختن و تثبیت گرایشهای فطری

۲. شناساندن بهتر خدا، خود، خلقت و خلق؛
۳. کمک به رشد و تکامل شخصیت مخاطب؛
- الف. عشق و گسترش بخشی به تجارب از زندگی
- ب. بیدارسازی و پرورش وجدان اخلاقی
- ج. کمک به رشد ذهنی
- د. کمک به رشد عاطفی
- ه. ارضای نیاز جمال دوستی
- و. ارضای نیاز به نوجویی، تنوع‌طلبی و تجارب تفریحی
- ز. بیدار و فعال‌سازی حساسیتها.

۱. شکوفا ساختن و تثبیت گرایشهای فطری

یکی از وجه‌های مشترک میان انسان و حیوان، «غریزه» است. غرایز به سلسله کشش‌های درونی قدرتمندی گفته می‌شود که غیرتعلیمی و غیر اکتسابی‌اند. این کششهای خاص، از بدو تولد در وجود انسان نهاده شده‌اند، و با عملکرد خودکار و خارج از اراده صاحب خود، از طریق ایجاد انگیزشهای لازم در شخص، باعث تنظیم و تعدیل سازمان بدن و دوام و بقای حیات مادی او می‌شوند. برخی از این کششهای عبارت‌اند از غریزه خشم، غریزه شهوت، غریزه مادری (در پستانداران) و غریزه خویشتن دوستی (حب ذات).

غرایز نوع «عالی» راه، که مختص انسان، و پاسخگو و برقرارکننده تعادل در سازمان روحی و روانی او، برای داشتن یک زندگی معنوی متعادل است «فطرت» می‌گویند. برخی از فطریات عبارت‌اند از پرستش، خیرخواهی، عدالت‌طلبی، کمال‌جویی، جمال دوستی و حقیقت‌جویی. آموزه‌های دینی و تجربه‌های علمی در طول تاریخ، بیانگر آن‌اند که فطریات «پیش‌آمخته»‌اند؛ و به جای تعلیم، نیاز به «تفصیل» و «تثبیت» دارند. لازم نیست اصل و ابتدای آنها آموخته شود. به جای آن، باید برایشان نمونه و مصداق صحیح ارائه داد. باید از طریق زنده، فعال و پویا نگاهداری و هدایت آنها، به شکوفایی‌شان پرداخت. در غیر این صورت، یا همچون

آینه‌ای زنگار می‌گیرند و دیگر قادر به بازتاباندن انوار حقیقت در وجود آدمی نمی‌شوند، یا چه بسا به جای سوق دادن شخص به سوی تعالی و کمال، به عکس، باعث گمراهی و سقوط او شوند. از جمله نخستین و مهم‌ترین این کششهای قدرتمند عالی درونی، «پرستش» است؛ که چه دین، چه تحقیقات تاریخی مردم‌شناسی و چه دیگر تجارب انسانی، بر وجود آن صحنه گذاشته‌اند. یکی از اصل‌ترین و مهم‌ترین اهتمامهای هر دین الهی، زنگارزدایی از فطریات، و شکوفا ساختن و هدایت آنها بوده است. گفتیم که پیامبر گرامی اسلام فرموده است که «هر مولودی با فطرت الهی به دنیا می‌آید». خداوند هم در قرآن مجید، دین اسلام را مطابق فطرت انسانی و هماهنگ با آن معرفی می‌کند (۳).

به همین سبب است که

بسیاری از حکایتهای معنوی که انقدر مولودی، صورتی نظیر از جنبه‌های عرفانی یا فلسفی‌شان، از جمله آثار داستانی جذاب برای کودکان و نوجوانان، در طول تاریخ کشور ما بوده‌اند.



پژوهشهای مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و محققان فرهنگ عامه، بیانگر آن است که از ابتدای آفرینش، هیچ قوم و ملتی را نمی‌توان یافت که از «پرستش» و آیینهای مخصوص به آن، خالی بوده باشد. منتها هر جا که پیامبری ظهور کرده و به هدایت مردم پرداخته، این گرایش فطری مردم متوجه خداوند متعال بوده، و آنجا که در اثر مرور زمان، دین تحریف شده یا احتمالاً از ابتدا پای پیامبر و دین الهی نرسیده، یا آنکه عواملی همچون غرورهای کاذب و عرفگی در مادیت حیوانیت، باعث طغیان و سرکشی انسانها شده، شرک و بت‌پرستی و گرایش به خدایان دروغین و آیینهای شبه‌مذهبی انحرافی، جایگزین آن گردیده است. همچنان که شاهدیم در غرب جدید، در میان روشنفکران، نخست علم‌پرستی و سپس انسان‌پرستی

(درواقع پرستش هوای نفس) جایگزین خداپرستی شد. پس از آن، در رجعت مجدد برخی از این گروهها به معنویت، در چند دهه اخیر، بعضی مکاتب عرفانی شرق، همچون عرفان منطقه خاور دور (هند و چین) یا عرفان سرخپوستی، مورد پیروی قرار گرفت و باب روز شد.

هنر و ادبیات، به عنوان یک «مدگر» (۴)، می‌تواند و باید، نقشی فعال و مؤثر در زمینه شکوفایی و هدایت فطرت ایفا کند. با این دیدگاه، هر اثر ادبی و هنری که بتواند شوق و گرایش به فضایی همچون حقیقت، یکتاپرستی، خیرخواهی، نیکی، عدالت، کمال، جمال، صدق، صفا، پاکی، و نفرت و دشمنی با رذایلی مانند کفر، شرک، خودخواهی و خودپرستی، ستم، تجاوز، حقارت، زشتی، دروغ، نفاق، پلیدی و امثال آنها را در مخاطب خود برانگیزد، در این

حیطه می‌گنجد و مورد تأیید است. زیرا به شکل ظریف و غیرمستقیم، به گسترش معنویتها کمک می‌کند. که نتیجه آن، ایجاد بستر و زمینه مناسب در مخاطبان، برای پذیرش دین و احکام آن است. یا این همه، در حیطه هنر و ادبیات کودکان و نوجوانان، به خلاف تصور حتی برخی روانشناسان مسلمان، تنها دمیدن روح دین و برانگیختن اشتیاق به معنویت کافی نیست. بلکه به سبب ویژگیهای خاص ذهنی و روانی، کمی سن و سال و فقر دانش و تجربه از زندگی در این سنین، هنر و ادبیات یاد شده، وظیفه دیگری نیز دارد، که با قدری مسامحه در لفظ، می‌توان از آن به آشناسازی غیرمستقیم و هنرمندانه کودک با آیینها و دستورهای دینی (۵) تعبیر کرد. زیرا خردسال و کودک، به خلاف بزرگسال، در آن سطح از رشد ذهنی و معلومات و قدرت پی‌گیری و تجزیه و تحلیل نیست که پس از ایجاد انگیزه و عطش و نیاز در وجودش، بتوان او را به حال خود رها ساخت تا راه راست و مصداقهای حقیقی راه خود بیابد. از همین آموزه‌ها دینی و یافته‌های روانشناسی، به طور موکد بر این نکته تکیه دارند که بسیاری از تعالیه، صفات و عادات نیکه، اگر از همان سنین خردی به افراد داده و در آنان ایجاد نشود، در دورانهای بعدی عمر، بسیار بعید است که خود به سوی آنها گرایش جدی و عمیق بیابند. این خللون، قرن‌ها پیش، به همین نکته توجه داشت و بر آن تأکید کرده است:

«علت اینکه عادت بر این جاری شده که بخصوص قرآن را در تعلیم، بر دیگر مواد مقدم می‌دارند، از نظر برگزیدن تبرک و ثواب و هم از بیم آن است که مبادا در نتیجه پیش‌آمدهایی که برای فرزندان در دوره جنون کودکی پیش می‌آید، مانند آفات [گونگون]

و جدایی از کسب دانش [ترک تحصیل]، فرصت یاد گرفتن قرآن را از دست بدهند. زیرا فرزند تا هنگامی که صغیر است، و تحت تکفل پدر و مادر، مطیع فرمان آنهاست، ولی هنگامی که از مرحله بلوغ درگذرد و خود را از زیر فرمان اجباری پدر و مادر رها بیابد، چه بسا که غرور جوانی، او را در پرتگاه بیکارگی و تبلی فرو افکند. (۶)»

پرتز اندر راسل، فیلسوف نامدار انگلیسی معتقد بود: «عاداتی که در اوایل عمر کسب می‌شوند در دوره‌های بعدی زندگانی، کاملاً به‌سان «غرایز» خواهند بود، و به همان اندازه مؤثر و مسلط می‌باشند و عادات منافی یا آن، که بعدها کسب شوند، ممکن نیست به آن درجه از تأثیر و تسلط برسند. همچنین، به این دلیل، موضوع عادات نخستین، باید مورد توجه کامل واقع شوند. (۷)»

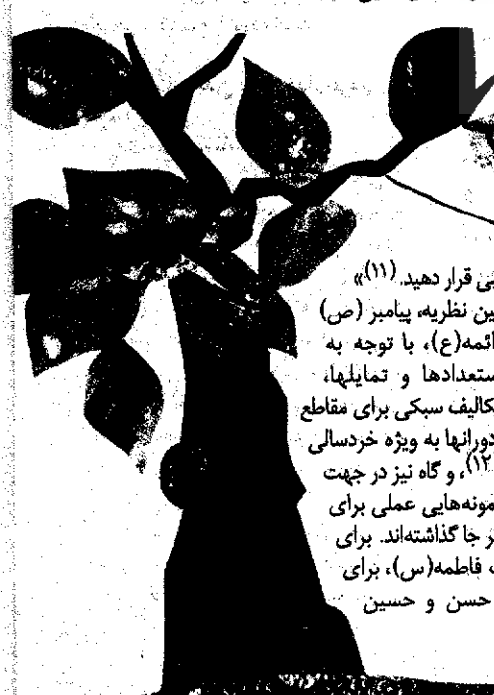
به اعتقاد بسیاری از روانشناسان، نزدیک به هفتاد درصد شخصیت انسان تا پنج‌سالگی شکل می‌گیرد. تجربه و نمونه‌های تاریخی متعدد نیز مؤید این امر است که اغلب مشاهیر و بزرگان اسلامی، از همان سنین خردی، تحت تعلیم و تربیت مذهبی بوده‌اند و همین تربیت ریشه‌دار، سبب نگاه داشتن آنان در مسیر دین، در بزرگسالی شده است. به طوری که اگر هم معبودی از این افراد، در سنین بزرگسالی، تحت تأثیر شرایطی، برای مدتی از دین روگردانده‌اند، پس از چندی، دوباره به آن برگشته‌اند. به همین سبب است که پیامبر اسلام، یکی از چند وظیفه اصلی هر پدر نسبت به فرزندش راه «آموزش قرآن» (۸) به او مقرر کرده است (۹). یا امام سجاد (ع)، خطاب

به ولی کودک فرموده است: «تو مسئولی که او را به خداوند بزرگ راهنمایی؛ و در اطاعت از اوامر حق، یاری‌اش کنی. (۱۰)» امام صادق (ع)، در همین باره، گفته است: «فرزندان خود را، پیش از آنکه مخالفان بر شما پیشی بگیرند [و مطالب خلاف حق و حقیقت را به آنان تلقین کنند] تحت

طبیعت به شرط آنکه درست به آن نگریسته شود. یکی از بهترین منابع برای رسیدن به خداست همچنان که بسیاری از پیامبران و اولیای بزرگ خدا نخستین روزگاری که در سینه‌های خدانشناسی خود را از همین گستره بی‌گنجان گرفته‌اند.

تعلیمات مذهبی قرار دهید. (۱۱)»

پیرو همین نظریه، پیامبر (ص) و برخی از ائمه (ع)، با توجه به تواناییها، استعدادها و تمایلهای آموزش‌ها و تکالیف سبکی برای مقاطع مختلف این دورانها به ویژه خردسالی - تعیین کرده (۱۲)، و گاه نیز در جهت تحقق آنها، نمونه‌هایی عملی برای پیروان خود، بر جا گذاشته‌اند. برای مثال، حضرت فاطمه (س)، برای آنکه بتواند حسن و حسین



خردسال را در شبهای احیاء بیدار نگاه دارد، برای آن دو، در این شبهه، از قبل، تنقلاتی فراهم می‌فرمود. یا ابو حامد محمد غزالی، برای تحریض بچه‌ها به انجام تکالیف دینی، ضمن ارائه مثالی، به استفاده از همین گونه انگیزه‌ها توصیه کرده است: «اگر کودک را گویند به دبیرستان شو تا به درجه ریاست رسی، وی خود لذت ریاست نداند که چه باشد. لکن باید گفت: دبیرستان شو، تا شبان‌گاه چوگان و گوی به تو دهم، تا بازی کنی.» تا کودک به حرص آن، به دبیرستان شود» پرواضح است که توصیه به دادن این قبیل آموزشها به بچه‌ها، در اصل خطاب به پدر و مادر و مربیان است و نه هنرمندان و نویسندگان کودک و نوجوان. وظیفه و هنر اولی و اصلی هنرمندان و نویسندگان هم در ارتباط با دین، همان برانگیختن و پرورش عشق به خدا، معنویت و دین، با توجه به استعدادها و گرایشهای طبیعی موجود در هر سن است. اما این را نیز نباید فراموش کرد که اولاً اینها، آداب، ارزشها و احکام مذهبی، در طول تاریخ، به طور غیرمستقیم از طریق ادبیات اصیل طرح و در جان و دل انسانها تثبیت شده است. در ثانی، ادبیات کودک و نوجوان، به سبب کمی دانش و تجربه مخاطب، خواه‌ناخواه دارای صبغه‌ای تعلیمی است (۱۳). بنابراین، لاقلاً در خلال بخشی از این ادبیات، به شکلی غیرمستقیم و نامحسوس، می‌توان به طرح این جنبه از مذهب نیز پرداخت.

نبايد فراموش کرد که در ادبیات، هر موضوع انسانی را می‌توان طرح کرد، مهم، نحوه مطرح ساختن آن است. در واقع آنچه که یک اثر ادبی را از مقوله‌های غیرادبی متمایز می‌کند، نه موضوع و مضمون، که شیوه طرح و ارائه آن است.

داستانها و نمایشنامه‌های مذهبی و حتی آثار با درونمایه‌های معمولی که وقایع آنها در محیطهای دارای فرهنگ مذهبی می‌گذرد، شاید بهترین زبانی باشد که می‌شود با آن، ضوابط و قواعد مذهبی و شیوه‌های زندگی درست و الهی را به کودکان و نوجوانان آموخت. این، همان کاری است که خداوند نیز در قرآن کریم انجام داده است؛ و مثلاً برای نشان دادن نتیجه عفت و پاکدامنی، قصه‌های «یوسف» و «مریم»، برای نمودن مقاومت در برابر شکنجه‌های دشمنان دین، قصه «اصحاب اخود» و برای آموزش هجرت از محیط ناسالم، در هنگام ناتوانی از مبارزه و مقابله مستقیم، و توکل بر خدا، همچنین، پایان عبرت‌انگیز کار نیکوکاران و بدکاران، قصه «اصحاب کهف» را آورده است.

۲- شناساندن بهتر خدا، خود،

خلقت و خلق

الف - خداشناسی

در بحث پیش، گفته شد که یکی از اولین و اصلی‌ترین وظایف اولیا و مهربان، «پرورش مذهبی» بچه‌هاست. سنگ بنای این پرورش، آشنا و مانوس کردن آنان با خدای برتر، به عنوان آفریننده طولی بخشیده و مهربانی است که همه چیز را اوست و به سوی او باز می‌گردد. خردسالی که «هم محور هسته‌هاست و هم محور پایدها، همه موجودات، وجودشان را از او می‌گیرند، و همه ارزشها هم از او سرچشمه می‌گیرند.» (۱۴)

ادبیات کودکان و نوجوانان هم، در چارچوب مختصات و به شیوه خاص خود، در این بخش، وظیفه‌مند است. با این رو،

در این مورد، چند نکته، باید مورد توجه قرار گیرد:

الف. آثاری که به شکل آشکار به مضامین دینی می‌پردازند، تنها بخشی از کتابهای کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان را تشکیل می‌دهند.

از اینکه همه یا قسمت اعظم کتابهای این کتابخانه‌ها را، این گونه کتابها تشکیل دهند، باید خودداری شود. چه، در این باره، به همان اندازه که تفریط، افراط هم می‌تواند زیانبار باشد. ب. ایجاد آشنایی و انس با خداوند باید عمدتاً از طریق پرورش شور و شوق فطری مخاطب صورت گیرد.

ج. برای سنین خردسالی و حتی کلاسهای اول، دوم و سوم دبستان، نیاز به اثبات وجود خدا و آوردن استدلال برای آن نیست. بلکه با توجه دادن آنان به آیات و نشانه‌های طبیعی (سیر در آفاق و انفس)، عمدتاً باید صفت‌های قابل فهم خداوند برای این سنین، همچون رحمانیت، رحیمیت، جمال و جلال را به ایشان شناساند، و یاد خدا را در دل و ذهنشان زنده نگاه داشت و ملکه ساخت. همچنین، نباید زیاد نگران متوجه نشدن و هضم نکردن موضوع توسط آنان بود. مفاهیم فطری را، بچه‌ها، به راحتی می‌فهمند؛ هر چند نتوانند دریافت خود را در آن زمینه، به روشنی بیان کنند، یا مثلاً به پرسشهای ما در آن باره پاسخ دهند.

چ. در کل، معقولات، مفاهیم مجرد و ارزشی را، تا حدی که مبتذل نشوند و کاملاً مادی جلوه نکنند، باید با استفاده از ابزارها و قالبهای بیانی مناسب همچون تشبیه و تمثیل، و از سنین نوجوانی به بعد، نماد و استعاره، ملموس و قابل درک ساخت. این، نکته روانشناسی فوق‌العاده ظریف و مهمی است؛ که متفکران اسلامی، از دیرباز به آن توجه داشته‌اند. برای نمونه، ابو حامد محمد غزالی، در این باره اظهار داشته است: «اگر کودکی ما را پرسد که لذت ریاست و سلطنت و مملکت داشتن، چگونه لذتی بود؟ با وی گوئیم: «همچون لذت چوگان زدن و گوی بازیکن.» که وی جز این لذت [ها] نداند؛ و هر چه وی را بنود، به قیاس آن، تواند شناخت که وی را باشد.» (۱۵)

د. در مورد معرفی خداوند و حتی طرح بسیاری دیگر از مجردات و موضوعهای ارزشی برای کودکان و نوجوانان، طرح همه ابعاد قضیه، نه لازم و نه مفید است. در این مورد، خاصه در سنین خردسالی و اوایل دبستان، از محدوده پرسشهای مطرح برای هر مقطع سنی بخصوص، حتی المقدور، نباید فراتر رفت.

ب. خودشناسی

بنا به احادیث موجود، خودشناسی، مقدمه خداشناسی است. (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.) این موضوع هم شامل خود درونی (روخی و روانی) انسان، و هم در برگیرنده شناخت خود جسمانی و استعدادهای پنهان و آشکار اوست. در بعد اول، از همان ابتدای رشد قوه تفکر و تعقل در انسان، به تدریج، امثال این پرسشها، برای او مطرح می‌شود: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ چرا آفریده شده‌ام؟ چه می‌توانم باشم یا بشوم (استعدادها و تواناییهای نهفته در وجود من، چیست)؟ موقعیت و جایگاه من، هم به عنوان یک انسان و هم شخص خودم، چیست؟ رابطه من با دیگران و پیرامونم (جامعه، طبیعت، هستی و خداوند) چگونه باید باشد؟

۳- آموزشهای دینی

و تجربه‌های علمی

در طول تاریخ، بیگانگی

آنانند که فطریات

«پیش‌آموخته» اند؛ و به

جای تعلیم، نیاز به

«تفصیل» و «تثبیت» دارند.

لازم نیست اصل و ابتدای

آنها آموخته شود. به جای

آن، باید برایشان نمونه و

مصدق صحیح ارائه

داد

پرسشهای او درباره جسمش، از این گونه‌هاست: ساختمان، فایده و کارکرد هر یک از اعضا و جوارح من چیست؟ تغییرهایی همچون رشد اندامها و افزایش تواناییها، افتادن و روپیدن مجدد دندانها یا تحولات هورمونی و جنسی در دوران بلوغ، چگونه در وجود من رخ می‌دهند، و پیامدهای آنها چیست؟ چرا و چگونه بیمار می‌شوم؟

ج. خلقت شناسی

جهانی که ما را در برگرفته، با پدیده‌ها و موجودهای دیگرش (کوه، جنگل، دشت، رود دریا، زمین، آسمان، ماه، خورشید، ستارگان، پیدایش شب و روز و فصلها، گیاهان، جانوران...) از ابتدای آفرینش، یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین مسائل و دلمشغولیهای فکری بشر بوده است: این جهان یا عظمت بی‌انتهای این شکوه بهت‌آور هراسناک را که، کی و چگونه آفریده است؟ رابطه میان این پدیده‌ها و موجودها، چیست؟

این نیز، از جمله موضوعهایی است که خداوند در قرآن مجید، به کرات به آن پرداخته، و انسان را به تأمل و تفکر در آن، دعوت فرموده است. از این منظر، طبیعت - به شرط آنکه درست به آن نگریسته شود - یکی از بهترین منابع برای رسیدن به خداست.

■ هنر و ادبیات، به عنوان یک «مذکر»
می‌تواند و باید، نقشی فعال و مؤثر در زمینه شکوفایی و هدایت فطرت ایفا کند. با این دیدگاه، هر اثر ادبی و هنری که بتواند شوق و گرایش به فضایی همچون حقیقت، یکتاپرستی، خیرخواهی، نیکی، عدالت، کمال، جمال، صدق، صفا، پاک‌ی، و نفرت و دشمنی با رذایلی مانند کفر، شرک، خودخواهی و خودپرستی، ستم، تجاوز، حقارت، زشتی، دروغ، نفاق، پلیدی و امثال آنها را در مخاطب خود برانگیزد، در این حیطة می‌گنجد و مورد تأیید است ■

همچنان که بسیاری از پیامبران و اولیای بزرگ خدا، نخستین و ژرف‌ترین درسهای خداشناسی خود را، از همین گستره بی‌کران گرفته‌اند.

د. خلق شناسی

تأمل در نژادها، ملتها، امتهای گذشته و حال، نیز صنفهای اعتقادی مختلف، همچون کافران، مشرکان، منافقان، مسلمانان، مؤمنان، متقیان؛ صنفهای طبقاتی، مانند مستکبران، مستضعفان، یا طبقاتی سیاسی مثل قاسطین، ناکثین، مارقین، و شناخت صحیح آنها، از جمله لوازم شناخت و انتخاب صحیح راه، در زندگی فردی و اجتماعی است.

در سنین خردسالی و کودکی، این شناخت در سطحی پایین‌تر و محدودتر، همچون شناخت کوچکترها، بزرگترها، هم سن و سالان، جنس مخالفه اقوام، آشنایان، خوبها، بدها، نانا، بقال، قصاب، خیاط، راننده، معلم، رفتگر، باغبان، پاسبان، سرباز، رئیس‌جمهور، دانش‌آموز، کارمند و مانند آنها، مطرح است.

دنیای ادبیات، برای کودکان و نوجوانان، دنیای تکرار و مرور تجربه‌ها، آموزشها و عبرتهایی است که خود، مستقیم و غیرمستقیم

با آنها روبه‌رو شده‌اند. آنان با بهره‌گیری از قدرت تخیل قوی خود به آنچه که در این دنیای متنوع و رنگارنگ دیده‌اند، حال و پیر می‌دهند و هر نهایت، خودشناسی و جهان‌شناسی، حقیقتی را آشکار می‌بخشند.

پی نوشت‌ها:

۱. منظوم، فرزند ضیاءالدین یوسف است؛ که ظاهراً تحت تعلیم جامی قرار داشته است.

۲. جامی، عبدالرحمان؛ بهارستان؛ به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی؛ چاپ دوم: ۱۳۳۱، ص ۲۵-۲۶.

۳. فاقم وجهک للذین حنیف الذی، فطر الناس علیها.

۴. مذکر (به کسر کاف): مذکر دهنده. یادآور. خداوند در قرآن مجید این کتاب را ذکر (یادآوری) و پیامبر را مذکر (یادآور) می‌نامد. آیت مذکر: «تو تذکر دهنده (یادآور) هستی.» برخی معتقدند که اثر هنری نیز به شکل درست آن «آموزش» نمی‌دهد. «تذکر» می‌دهد. چیز تازه‌ای به مخاطب نمی‌آموزد. احساسات عالی خفته‌ای را در شخص بیدار می‌کند. به تعبیر پل کلی، نقاش معاصر آلمانی: «هنر، چیز قابل رؤیتی به وجود نمی‌آورد. بلکه آنچه‌هایی را که از قبل وجود داشته و زیر غبار سنگین غفلت و فراموشی از دیده پنهان شده است، قابل رؤیت می‌کند.» در واقع این، یکی از همان کارهایی است که دین می‌کند (تذکر). با این نگاه، می‌توان هنر را معرفتی در امتداد دین تلقی کرد؛ و در واقع، این، عالی‌ترین و حقیقی‌ترین شأنی است که می‌توان بر آن قابل شد.

۵. لئون تولستوی، یکی از نوابغ عالم ادبیات داستانی نیز دقیقاً به این موضوع، حتی در سطح بزرگسالان و عموم، اعتقاد داشت. او در کتاب ارزشمندش، هنر چیست، در این باره اظهار داشته است: «هر آنچه‌ای که بی‌وحشت از زور و تعدی و مجازات، زندگی عمومی انسانها را می‌سوزد، می‌ساید، به وسیله هنر فراهم آمده است. اگر هنر رسم به کار بستن دستورهای دینی و رفتار با والدین و کودکان و زوجه و خویشاوندان و غریبان و بیگانگان و سالخوردگان و مجتران و مصیبت‌دیدگان و دشمنان و حیوانات را به نحو کنونی به ما انتقال داده است و این رسم را میلیونها انسان نه تنها بی‌کمزین زور و تعدی رعایت کرده‌اند بلکه آن را آتینجان نگاه داشته‌اند که به هیچ طریق جز به وسیله هنر بر نمی‌افتد همین هنر نیز می‌تواند رسوم دیگری را که با رسوم دینی ما توافق بیشتری داشته باشد، پدید آورد.» (ص ۲۲۲)

۶. مقدمه ابن خلدون، مجلد ۲، ص ۱۱۳۸.

۷. راسل، برتراند در تربیت، ص ۸۸.

۸. البته آموزش خواندن قرآن را، بخصوص در زمان و زبان ما - که غیر عربی است - نباید در کسب توانایی و مهارت در «روخوانی» آن منحصر کرد. بلکه این کار، همچنین به این سبب است که «به سبب آیات قرآن و برخی از متون احادیث، عقاید و ایمان پیش از هر چیز در دلها رسوخ می‌یابد و بنابراین، قرآن به منزله اساس تعلیم قرار گرفته است.» (مقدمه ابن خلدون، مجلد ۲، ص ۱۱۳۸).
۹. اولاً آنکه مسؤول... الا لا علی ربه عز و جل، و المعبود له و علی طاعته (المکارم الاخلاق، ص ۲۳۲. تحف العقول، ص ۲۶۳).

۱۱. یادآور اولادکم بالجذیه، قبل ان یسبقتکم الیهیم المرحومین.
۱۲. در واقع، تربیت دینی هر کس، از پیش از انعقاد بطفه او در رحم مادر آغاز می‌شود. به این ترتیب که، بستگی قابل توجه به خصوصیات اعتقادی پدر و مادر او دارد. مثلاً به نوع طلمی که پدر و مادر پیش از بسته شدن بطنه خورده‌اند (از نظر حلالی و حرامی) ارتباط می‌یابد. علاوه بر اینها، از پدر و مادر خواسته شده است که با نام و یاد خدا و خواندن نماز و دعا اقدام به تولیدمثل کنند. در مورد مراقبت در پاک‌ی و حلال بودن آنچه مادر در طول دوران بارداری می‌خورد، می‌آشامد، می‌بیند و می‌شود، توصیه مؤکد شده است. پس از تولد نوزاد، سنت این است که در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بخوانند. بر او نام نیکو بدهند.

مستحب است مادر هنگام شیر دادن به کودکش، با وضو باشد، و این کار را با نام خدا آغاز کند.

در سه سالگی گفتن کلمه لا اله الا الله، در چهارسالگی مخمناً رسول الله را به کودک بیاموزند.

در پنج سالگی رویش را به قبله متوجه کنند و به او بگویند که سر به سجده بگذارد. در شش سالگی رکوع و سجده صحیح و کامل را به او بیاموزند. در هفت سالگی از کودک بخواهند که دست و رویش را بشوید و نماز بخواند. (نگاه کنید به مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵. مستدرک، مجلد ۱، ص ۱۷۱).

۱۳. کیمیای سعادت، مجلد ۲، ص ۱۷.

۱۴. حکیمی، محمود؛ کتاب کودک و نوجوان ۳، ص ۱۸ - ۱۹.

۱۵. کیمیای سعادت، مجلد ۱، ص ۶۳.